

سخنان آذرباد مانرسپندان

« خواهی که بهین کار جهان کار تو باشد »
 « زین هر دو یکی ز آنچه کنی کار ترا بس »
 « یا فایده ده آنچه بدانی دگری را »
 « یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کسی »
 انوری

در کتاب روایات بهلوی اندرزنامه‌ای است که گردآورنده کتاب آنرا به آذرباد مانرسپندان نسبت داده است. آذرباد مانرسپندان از پیشوایان بزرگ و از معروفترین موبدان دوره ساسانی است که در زمان شاپور دوم می‌زیسته و در اینعهد سمت دستوران دستور ایران را داشته است.^۱

از بررسی نوشته‌های دانشمندان چنین برمی‌آید که این موبد بفرمان شاپور برای گردآوری قطعات اوستا درباره طب و نجوم و جغرافیا و فلسفه که در هند و یونان پراکنده بود اقدام کرده و بطور منظم و بر طرف گردنی مناقشات کارهایی صورت داد و خدمات پر ارزشی به آئین مزدیسنی نمود و باین سبب نام او در آثار زردشتیان و بین پیروان این آئین به نیکی یاد و بسیاری از نوشته‌ها و اندرزنامه‌ها باو نسبت داده می‌شود. اندرزنامه‌ای که در بالا از آن یاد شد از جمله آناری است که به این موبد نسبت داده شده است ولی بسا توجه به نکات زیر بنظر میرسد از موبد دیگری باشد:

۱- در متن بهلوی این اندرزنامه دوبار نام آذرباد مانرسپندان یاد شده که این سخنان را برای مرید خود نقل می‌کند و از «مانرسپنت» در زبان اوستایی

۱- خرده اوستا: پورداود، ص ۳۰.

بمعنی کلام مقدس است و دانشمندان صورت پهلوی آنرا مارسپند یا مارسفند و یا مهرسپند می‌نویسند. در نوشته‌های دینی پهلوی «مانس» بمعنی کلام ایزدی و «مانس بر» کسی است که سخنان ایزدی می‌گوید.

ارداویراف مقدس در سیر و گردش خود از بهشت روان یزش گران و مانس بران را در روشنی بلند با مهی و زیبای می‌بیند.^۲

چنین بنظر می‌رسد که در طبقه بندی دینی مانس بران وظیفه خاصی داشته‌اند و آذرباد مانسپندان نقل کننده سخنان این اندرزنامه یکی از آن موبدان است.

۲- آذرباد مانسپندان اندرزنامه معروفی دارد که برای پسرش زردشت نوشته‌است غیر از این اندرزنامه دانشمندان نوشته‌های دیگری از قبیل: پت آذرباد مهرسپندان، و اچک چند آذرباد مهرسپندان، نام ستایش، آفرین گهنبار . . . باو نسبت می‌دهند و نام این اندرزنامه در آن نوشته‌ها دیده نشده‌است.

۳- آذرباد مانسپندان بالاترین مقام پیشوایی را در زمان خود داشته و دور بنظر می‌رسد بتقاضای مریدی که روزگاران بسیار را با او گذرانیده این سخنان را از قول موبد خودش گفته‌باشد.

این اندرزنامه به زبان پهلوی و خط آمده است و در کتاب روایات پهلوی با داستان دینیک ارواد پامانجی ناسروانجی دهابهار در سال ۱۹۱۳ میلادی آنرا بچاپ رسانیده و اینک برگردانیده آن به زبان فارسی از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد. مطالبی که در این اندرزنامه آمده در بخشهای کتاب اوستا و دیگر آثار دینی زردشتیان و همچنین در ادبیات فارسی بچشم می‌خورد که نمونه‌هایی در زیر نویس داده شده‌است. واژه‌هایی که در [] آمده برای روشن شدن مطلب افزوده شده‌است.

۲- ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آئین مزدیسنی از نگارنده، ص ۲۷.

ستایش دادار اورمزد، امهرسپندان^۱، همه ایزدان مینوان^۲

ایزدان گیتیان

الدرز انوشه روان^۳ آذربایجان ماسرسپندان

(۱) هاوشتی^۴ انوشه روان آذربایجان ماسرسپندان [را] بود. بسیار روزگاران

با آذربایجان بود.

(۲) او این به آذربایجان گفت که مرا فرهنگی^۵ کن که چون به تردیک هیربد^۶

فرازشوم آنگاه آن فرهنگ برای روان من خوب تواند [باشد].

(۳) آذربایجان گفت که به ایزدان بی گمان باش. اسدینه، گفتار، کردار

فرارون^۷، راستدار، چیزی نیز گناه میبندیش، مگو، مکن، اهروب^۸ باشی.

۱- امهرسپندان: نام فرشتگانی که بنا به سنت زرتشتیان با اهورمزدا در اداره امور

جهان همکاری دارند و تعداد آنان ۷ و از این قرارند: بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفند،

خرداد، مرداد، و اهورمزدا سر آنها می باشد.

۲- ایزد مینوان: فرشتگان هستند که در سر آنان اهورمزدا قرار دارد.

ایزد گیتیان: پاکان و برهیزگاران هستند که در سر آنان زردشت قرار دارد.

۳- انوشه روان: جاوید، بیمرگ.

۴- هاوشتی: مریخی، شاگردی.

۵- فرهنگی: دانشی، تعلیمی، رذله: مقاله «فرهنگ» از استاد ارجمند آقای دکتر صادق

کیا، مجله فرهنگ و هنر شماره مهر ۱۷.

۶- هیربد: کسی که امور آموزش را در زمان پیشین بعهده داشته و از طبقه روحانیون

بوده است.

۷- فرارون: نیک

۸- اهروب: مقدس، برهیزگرانه پاک.

- (۴) هاوشت^۴ گفت باینکه هیربد گفت نه سپوریکم^۹ . اما فرهنگی و ستره بود، مرا [آن] کن [تا] اهروب بوم .
- (۵) آذرباد گفت که آن بیست ودو واژه^{۱۰} که هیربد من مهر اورمزد از آتروک^{۱۱} شنید اندر کار دار اهروب باشی .
- (۶) هاوشت گفت که اگر مرا به ارزانی داری فرمای گفتن تا شنوم، کنم.
- (۷) آذرباد به پاسخ گفت که واژه این: سه آئین رادی چهارم راستی پنجم ارجمندی^{۱۲} ششم کوشائی هفتم جادنگونی^{۱۳} هشتم نیک پیمانی نهم آشتی خواهی دهم دادستانی یازدهم یکی بودن^{۱۴} دوازدهم سازگاری^{۱۵} سیزدهم پیمانیک چهاردهم برابری^{۱۶} . پانزدهم فروتنی شانزدهم نهانی هفدهم خوشی هیجدهم

۹- سپوریک: بمعنی کامل و تمام است در اینجا بمعنی اکتفا نمیکم .

۱۰- واژه: سخن، کلمه . اندرز .

۱۱- آتروک: پیشوای دینی .

۱۲- واژه ای که به ارجمندی برگردانیده شده صورت پهلوی آن «آوندیشیه» از مصدر

«وندیشین» بمعنی محترم شمردن، ارجمند بودن آمده است.

۱۳- جادنگونی: پارسبان شخصی را گویند که آنچه ندرانش خانه ومویدان ودستوران

و هیربدان شده گرفته بمصرفش رسانند (برهان قاطع) .

۱۴- واژه ای که به «یکی بودن» برگردانیده شده صورت پهلوی آن «همبه» که بمعنی

یکی بودن و اتحاد است .

۱۵- واژه ای که به «سازگاری» برگردانیده شده صورت پهلوی آن «نهادسبیه»

است که معنی آن «سلاح فرو گذاشتن» است .

۱۶- واژه ای که برابری ودوستی آمده صورت پهلوی آن «ایری» بمعنی پاری و

دوستی است . ایرمان در ادبیات فارسی و فرهنگها بمعنی دوست و مهمان و ایرمانسرا

معنی مهمانسرا آمده است .

بوندگی^{۱۷} نوزدهم بردباری بیستم مردم دوستی بیست و یکم خورسندی^{۱۸} بیست و دوم یکتائی .

(۸) رادی خوب نخت آنکه از او نخواهند دهد، دو دیگر آنکه چون از او خواهند به جای دهد، سدیگر آنکه چون از او خواهند زمان گیرد، به زمانی که گیرد بدهد، آن خوب که چون بدهد هرگز اندر آن امید ندارد که بپس باز دهد نه بیچارگی آشکار کردن نه چشم داشتی را دهد.^{۱۹}

۱۷- بوندگی : کمال .

۱۸- خورسندی : قناعت .

۱۹- رادی و بخشش در آئین مزدیسنا ستوده شده و در کتابهای زردشتی از آن بسیار سخن رفته است. در یسنا ۲۲ آمده : زردشت برای سپاسگزاری چنان ویرگزیده ترین اندیشه کردار، گفتار نیک خود را با تاجه اوراست از نواضع و بی نوری تقدیم آستان سرزدا و راستی مینماید. (گائها ۴۹) . در کتاب پازند میثوی خود آمده : پرسید دانا از میثوی خرد کدام گرفته (نواب) رمه و به میثوی خرد پاسخ کرد که برگزین گرفته رادی دودبگر راستی پازند میثوی خرد ۲۸۵ .

*** گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ***

همین رادی آنکه که بی درد و خشم به بخشش نداری بساداش چشم
چو از داد پرداختی راد پسان *روای جامع علوم انسانی*

اسدی طوسی

یار منت منهن بسر گردن
گاهی از منت از آن باشد بیش
به که دانا تنه منت کس

جامی

بار فقر از فکسی از یک تن
کوهی از فقر اگر آید پیش
چون مطابقت خدا آمدوبس

که رحمت بر نعت چو رحمت بری
که من سرورم دیگران زیر دست

مشو نا توانی ز رحمت بری
چو انعام کردی مشو خود پرست

(۹) دودیکر چهارم راستی آن بود که اندیشه، گفتار، کردار با یزدان
مینوان و هر دام^{۲۰} گیتی راست دارد^{۲۱}.

کسی نیک بسند به هر دو سرای
که نیکی رساند بخلق خدای
کرم ورزد آن سر که مفزی دروست
که دون همشانند بی مضر و پوست
سعدی

۲۰- دام: آفریده، مخلوق.

۲۱- راستی: در سراسر کتاب اوستا از دروغ بهزشی یاد شده و چنین آمده که دروغ
سر آغاز همه گناهان و دروغگو با اهریمن و دیوان شربک و همکار است. آفرینش جهان از
راستی و اهریمن دشمن راستی است.

مایه هر نیکی و اصل نکوئی راستی است
راستی کن تا بدل چون چشم سر بینا شوی
راستی هر جا که باشد نیکوی پیدا کند
راستی در دل ترا چشم دگر بینا شود
ناصر خسرو

راستی کن همه که در دو جهان و در یک زمان
معدومند

رتال جامع علوم انسانی

ای گرو کرده زبان را بدروغ
این نه شایسته هر دیده و راست
روی در فامده احسان کن
بکندل و بکجهت و یک رو باش
از کجی خیزد هر جا خللی است
راست جو راست نگر راست گزین
برده بهتان در کلام تو فروغ
که زبانت دگر و دل دگرست
ظاهر و باطن خود یکسان کن
وز دو رویان جهان یکو باش
«راستی رستی» نیکو مثل راست
راستشو راست شنو، راست ببین
جامی

(۱۰) پنجم ارجمندی آن بود که ستیز با دروج^{۲۲} اندیشد، کند. هیچ دروج اندر تن به هلد به ویژه این سه دروج از تن بازدارد. آز و خشم و ورون و ننگی^{۲۳}.

(۱۱) ششم کوشائی آن بود که اندر گاه و زمان آنچه اندیشد، گوید، کند چون هم زمان گذران بود آن گاهش بیم نیست که مرا چیزی جدا باید اندیشید، گفت، کرد.^{۲۴}

۲۲- دروج: دیو ماده فریفتاریست که بر ضد انا فرشته رامتر است. در اینجا مطلق دیو آزاده شده است.

۲۳- در کتاب اوستا هیچ دیوی شریک از خشم تعریف نشده در بندهش آمده که به دیو خشم هفت قوه داده شده تا با آنها سراسر موجودات را فنا نماید (شناج ۷۵-۷۶) در یادگار بزرگمهر آز و تیز خشم و ورون و رشک از دروغهائی است که اهریمن برای فریفتن و گمراه کردن مردمان فراز میدارد. یادگار بزرگمهر ۵۲۲.

در مینوی خرد آمده خشم نیروی اهریمن است. او را بیش مدار چه رامتر گیشی و مینورا باز برد، و ورون (شهو ترانی) مکن که از کردار خود زبان و پشیمانی بینی. بر یازند مینوی خرد ۲۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ماریست گزنده طمع که ماران
گر در دلت این مار جای گیرد
چون سو نیسود کس بدلفکاری
ناصر خسرو

فرد خود خشم انفر گاه گرمی
بهر بادی مجنب از جکی چون بید
جو مردان پای محکم نه در این راه
ز آرز و آرزو کس دست گوناه
ناصر خسرو

۲۴- کوشائی: در آئین مزدیسنا محترم شمرده شده و در اوستا از کنار و کوشش

(۹) دودیکر چهارم راستی آن بود که اندیشه، گفتار، کردار با یسزدان
مینوان و هردام^{۲۰} گیتی راست دارد^{۲۱}.

کسی نیک بیند به هردو سرای
کرم ورزد آن سر که مغزی دروست
که نیکی رساند بخلق خدای
که دون همتانند بی مغز و پوست
سعدی

۲۰- دام: آفریده، مخلوق.

۲۱- راستی: در سراسر کتاب اوستا از دروغ بهر شئی یاد شده و چنین آمده که دروغ
سراغاز همه گناهان و دروغگو با اهریمن و دیوان شریک و همکار است. آفرینش جهان از
راستی و اهریمن دشمن راستی است.

مایه هر نیکی و اصل نکوئی راستی است
راستی کن تا بدل چون چشم سر بینا شوی
راستی هر جا که باشد نیکوی پیدا کند
راستی در دل ترا چشم دگر بینا شود
ناصر خسرو

راستی کن همه چکه در کون جهان نشانی و مطالب اجتناب از آن راستیت نرهانند
مسعود سعد

رساله جامع علوم انسانی

ای گرو کرده زبان را بدروغ
این نه شایسته هر دیده و راست
سرد بهشتان ز کلام تو فروغ
روی در قامده احسان کن
که زبان دگر و دل دگرست
بگنل و یکجهت و یک رو باش
ظاهر و باطن خود یکسان کن
از کجی خیزد هر جا خللی است
وز دو رویان جهان یکو باش
راست جو راست نگر راست گزین
«راستی رستی» نیکو مثل راست
راستشو راست شنو، راست بین
جامی

(۱۰) پنجم ارجمندی آن بود که ستیز با دروج^{۲۲} اندیشد، کند. هیچ دروج اندر تن بهلد بهویژه این سه دروج از تن بازدارد، آز و خشم و ورون و ننگ^{۲۳}.

(۱۱) ششم کوشائی آن بود که اندر گاه و زمان آنچه اندیشد، گوید، کند چون هم زمان گذران بود آنگاهش بیم نیست که مرا چیزی جدا باید اندیشید، گفت، کرد.^{۲۴}

۲۲- دروج: دیو ماده فریفتاریست که بر ضد اشا فرشته راست است. در اینجا مطلق دیو اراده شده است.

۲۳- در کتاب اوستا هیچ دیوی شوهرتر از خشم تعریف نشده در بندهشن آمده که به دیو خشم هفت قوه داده شده تا با آنها سراسر موجودات را فنا نماید (بسته حاج-۱۷۵) در یادگار بزرگمهر آز و نبار خشم و ورون و رشک از دروغهایی است که اهریمن برای فریفتن و گمراه کردن مردمان فراز میدارد. یادگار بزرگمهر ۵۲۲.

در مینوی خرد آمده خشم نیروی اهریمن است او را پیشی مدار چه رامش گیتی و مینورا باز برد. و ورون (شهوترائی) مکن که از کردار خود زبان و پشیمانی بینی. بازند مینوی خرد ۲۷۶.

شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مارپست گزنده طمع که ماران را مال جل مع ولین مال یلرند ای رفیق ماری (هلاکت) گر در دلت این مار جای گیرد چون تو نبود کسی بدلفکاری ناصر خسرو

فرو خور خشم اندر گاه گرمی	ز مومن خوش بود چسبی و نرمی
بهر بادی مجنب از جای چون بید	بتمکین باش همچون ماه و خورشید
چو مردان پای محکم نه در این راه	ز آز و آرزو کن دست گناه

ناصر خسرو

۲۴- کوشائی: در آئین مزدیسنا محترم شمرده شده و در اوستا از کنار و کوشش

- (۱۲) هفتم جادنگوئی آن بود که زن بیوه جوان گرسنه و آتشان^{۲۵} و گاوان، گوسفندان^{۲۶}، دیگر ناتوانان [را] ویژه روان خویش سخن گوید.^{۲۷}
- (۱۳) هشتم نیک پیمانی آن بود که با همه دام اورمزد پیمان درست، یگانه دارد. پیمان با کسی که گرفته بود نمشکنند به ویژه با روان خویش پیمان خوب، راست نگرد^{۲۸}.
- (۱۴) نهم آشتی خواهی، [چه] داد^{۲۹} پایه نظم جهان. [و] نگاهدارنده و

بسیار سخن رفته و از بوشاسب که دیو کاغذی است بزشتی یاد شده است در یادگار بزرگمهر کوشانی از هنرهانی که در بن مردمانست یاد شده و در مینوی خرد ص ۲۷۷ آمده بوشاسب مورز که برا از کار نیک باز دارد.

- ۲۵- آتشان: آتشکده ها.
- ۲۶- حمایت از حیوانات مفید و سودمند کار نیک و نواب بوده است.
- ۲۷- در کتاب سد در نثر و سد در بند سخن آمده: اینکه جادنگوئی کردن مانند آنست که کسی بزشت بزدان میکند پس واجب بود که پیوسته بجهت موبدان و دستوران و ارزانیان جادنگوئی کند چه بزرگشاهان و چه گویند که کسی که جادنگوئی کند و از بهر ایشان چیزی از مردم قراز گیرد و با ایشان رسالت بی خیانت چنان باشد که از مال خوبستن بدو داده باشد و میتوان از آن بر حساب پولی گیرند همچنان انگلی که داده بود او را نیز هم چندان گرفته (نواب) حساب کند ص ۲۰.

- ۲۸- نیک پیمانی یا وفای بعهده در آیین مزدیسنا مورد توجه بوده و در کتاب اوستا پیمان شکنان با راهزنان و بزدان و جادوگران یکجا آمده و بزشتی یاد شده اند در مهریشت آمده: ای سپهتمان تو نباید عهدی که بستن بشکنی خواه با یک مزدا پرست و خواه با یک دیوپرست چه معاهده با هر که بسته شد درست و قابل احترام است - پشتها ج ۱، ۴۰۲.

پیر پیمانه کش من که روانش خوش باد
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان
حافظ

۲۹- داد: انصاف.

پروراننده و رهبری کننده همه دام و دهش^{۳۰} [است] چه از اوستا پیداست که رستاخیز، تن‌بین کردن و بیمرگی فراهم نمودن برآه‌آستی شایسته بود کردن .
(۱۵) دهم دادستانی آن بود که به داد یزدان بود^{۳۱} .

(۱۶) یازدهم یکی بودن آن بود که بهر چیز فرارون^۷ با یزدان و بیگان یکی بود .

(۱۷) دوازدهم سازگاری آن بود که با همه دام اورمزد زد و خورد بهنهد و زد و خورد با کسی نکند و از هر چیز زشت و اهریمن، دیوان، بدی جدا بود چه گزیدن اندیشه، گزیدن کار در سازگاری بود^{۳۲} .

۲۰- مخلوقات .

۲۱- فرشته عدالت در اوستا بصورت « وشتوه مسمی دانگر و عادل است این فرشته بر ضد نزدان و راهزنان است. در بندش آمده‌وشن فرشته فرستاست . اوستا که از برای نجات و سعادت جهان‌خانی دیوها و زشتکردوان را نابود سازد و بحساب کردار خوب و بد ارواح میرسد اگر يك قاضی بناحق حکم کرده‌وشن آنرا عقده باشد آنگاه سروش مقدس زبان شکوه گشوده گوید فضای جهان بمسرتک گردید زیرا که در آن عدالتی وجود ندارد
پشتها ج ۱، ۶۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عدل بسیار جهانست بپندیش که مصلح جز بحکم چرد از جور بحکم که جداست
ناصر خسرو

عدل است اصل خیر که نوشروان
اندر جهان بعدل مسمی شد
ناصر خسرو

۲۲- در پنا ۱۲ آمده: من ایمان دارم بدین مردیسا که جنگ را براندارد و سلاح را کنار گذارد، پنا ج ۱، ۱۸۸ .

کار یزدان صلح و نیکویی و خیر
کرد یزدان جنگ و زشتی و شر است
ناصر خسرو

(۱۸) سیزدهم پیمانیک آن بود که هر چیز به پیمانۀ اندازه گیرد که بیش و کم اندر نباید چه هر مال به پیمانۀ تمام، چه آن چیز که به پیمانۀ نیست دانائی و کار نیک [نیست].

(۱۹) چهاردهم برابری آن بود که همه دام اورمزد را چنان پندارد که آن را به، شایسته بودن که من،

(۲۰) پانزدهم فروتنی^{۳۳} آن بود که یزش^{۳۴} او همواره، یزش خوب [باشد] و چشم به خدای دارد.

(۲۱) شانزدهم نهانی، آن بود که [آنکه را] هنر و دانش افزار نیست، داند که مرا نیست. به خواهد برای خود کردن برکوشد و هنگام کار داستان شناسد هر داد، تا هنگامی خویش فراز نکند که نهانی مرد نیرومند و تن گران اوبار^{۳۵}، اهراب^۸ بود^{۳۶}.

۳۳- فروتنی: در متن پهلوی واژه ابرمیشینه آمده که بمعنی فروتنی است در اینجا بمعنی سنایش و عبادت است.

۳۴- یزش: سنايش، عبادت.
۳۵- گران اوبار: گرانبار، آباشه.
۳۶- قطعه زیر از انوری است:

انوری

اکنون باری که می توانی
در حال حیات این جهانی
فایده نشوی بدانچه دانی
فارغ منشین از جان نه آبی

بیشی ز هنر طلب نه از مال
مان تا بخیال بد جو دونان
افزون نکسی بر آنچه داری
متغول مشو به بن نه ایسی

- (۲۲) هفدهم خوشی آن بود که به پیشی کسی نیازارد چون کسی به زرش^{۳۷} او بشود آنگاهش با نرمی، هوشیاری به پذیرد بود یا همه دام او رمزد چنان بداند ساختن که هر کس پندارد که با من خوشتر .
- (۲۳) هیجدهم بوندگی^{۱۷} آن بود که آنچه نمزد نیاندیشد و نه گوید ، نه کند [و] آنچه سزد اندیشد، نخست خوب بنگرد، پس اندیشد، گوید، کند^{۳۸} .
- (۲۴) نوزدهم بردباری آن بود که بار روان به تن بایسته بود چون شکفتی برفراز رسد از او به کسی توان سپوختن^{۳۹} نمزد ، به بردباری خویش به پذیرد .
- (۲۵) بیستم مردم دوستی آن بود که نیکی برای نیکان چنان باید، آنچنان که آن خوش آنچه به خویشتن نه نیک آید به کسی ممکن^{۴۰} نیک بینی^{۴۱} آن بود که آهو^{۴۲} و هنر کسان به نگرد از پس آهوی خویش ویراند^{۴۳} ، کوشد نیکان را خوبی

گر چنانت بعلم در زرفی است
ورنه چو بمرگ جهل سردی
۲۷- زرش: آزاره اذیت .

۲۸- از فردوسی است : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ندانسته در کار نندی مکن
بگفتار شیرین بیکانه سرد
پژوهش نمای و بنرس از کمین
سخت هر چه باشد به زرفی بین

۲۹- سپوختن: تجاوز نمودن، بر ضد رفتار کردن، سرپیچی کردن .

۴۰- ناصر خسرو گوید:

بسکس مپسند آنچه ناپسند است
ز نیکان باش اندر نیکونی کوش
که واجب کشتن مار از گزندست
مکن نیکی کسی از دل قسراموش

۴۱- واژه ای که به «نیک بینی» برگردانیده شده در متن هوشمیه بعضی خوب چشمی

است.

۴۲- آهو: میب .

آشکار [کند] آهونی که ایشان را هسته با ستیز به ایشان گوید ، به دوستی ویراید .

(۲۶) بیست و یکم خورسندی^{۱۸} آن بود که خدای خواسته^{۴۴} که او را هست و برای او آمده، بود خورسندبالتان^{۴۵} ، بآن چیز که او را افزایش روان ازو شایسته بود [باشدو] چنان کوشا، جانبار که تازه‌نده [است] هرگز ازو خورسند نه بود^{۴۶} .

(۲۷) بیست و دوم یکتائی، آن دوراه بود که بعدین پیداست آنکه رامدو... یکی فرارون^۷ و یکی ابارون^{۴۷} ، از آن ابارون به گردید به آن فرارون به بوید، هرگز از آن راه به نه‌ایستید، نه گردید، چیزی نیز ابارونی نیاندیشید، نه گوئید، نه کنید^{۴۸} .

۴۲- ویراید: از مصدر ویراستن یعنی درست کردن، منظم نمودن، تربیت دادن .

۴۱- خواسته: مال ، ثروت .

۴۵- خورسندبالتان: بالاترین درجه خورسندی .

۴۶- از انورگی است :

که دراکسیر و در صناعت نیست

کیمیائی به از صناعت نیست

کیمیائی ترا کتلم تعلیم علوم انسانی
رو صناعت گزین که در عالم

که خورسندی از گنج‌ایزد عطاست

ناصر خسرو

بدانچت بدادند خورسند باش

۴۷- ابارون: رخت ، سد .

۴۸- در صناعات ۴۵ آمده: ابدون سخن میدارم از آن دو گوهر در آغاز زندگی، از آن

دو، آن گوهر پاک چنین گفت: به پلید، از ما دو، نه منش نه آموزش نه خرد نه کیش نه گفتار

نه کردار نه دین نه روان با هم در سازش‌اند . گاتها ۹۰ .

(۲۸) هاوشت گفست که هیرید خدای، اهروب^۸ باشی چه فرهنگ هیرید به کرد[ی]^{۴۹} که دآشن^{۵۰} اهروب به ویژه برای ما سخن این فرهنگ افزاینده تر و درخشانتر [است] و اگر از خرد، اگر از کوشائی ما به نیاندیشد آنگاه ما همه مردم از این فرهنگ چون در کاردارند اهروب بوند. به کام یردان توانا، نیرومند مهربانی و آمرزیداری .
فرجفت^{۵۱} به درود، شادی، خرمی، بی نیمی .



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

←
سوی تو نوید گر فرستادند
یکی سوی دوزخ است هم خواهد
هریک به رهبت میکشد لیکن
این باغوی نیک و نعمت حکمت
و آن جای ترا هم کند لقمین
برگیر ره بهشت و کوشش کن
نصر خسر و
یکی سوی عز و نعمت میتو
بر شخص بدید ناورد نیرود
اندر ره راست میکشد بازو
با کوشش مسور و گریز راسو
کاین نیست ره محال و نامرجو

۴۹- به کردی: در اینجا به معنی بیان کردی .

۵۰- دآشن: هدیه .

۵۱- فرجفت: پایانه انجام .

متن بهلوی اندرزنانه آذرباد مائرسپندان

۱۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ (1)

۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ (2)

۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰

۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ (3)

(1). Thus MR₁, J; BK ... (2) J adds ... (3) Thus MR₁, J; BK ... (4) MR₁, J omit the last 7 words. (5) MR₁, J om. (6) Thus MR₁; BK, MR, J ... BK omits the whole subject with the exception of this heading and the following note :-

(7) MR ... (8) MR₁ adds ... (9) MR adds ... (10) Thus all, for ... (11) MR₁ ... (12) MR₁ ...

25

کتابهایی که مورد استفاده قرار گرفته است

دکتر عقیقی	ارداویرافنامه
دکتر صادق کیا	ایران کوده ۱۶
دکتر ماهیار نوایی	اندرز آذرباد مائرسپندان
ارواد ادالچی آنتیا	بازند مینوخرود
ارواد بامانچی دهابهار	روایات بهلوی
ارواد بامانچی دهابهار	صدر نثر و صدر بندھشن
دکتر معین	فرهنگ برهان فاطم
مهرماه ۱۷	مجله فرهنگ و هنر
پور داود	یادگار بزرگمهر
	خرده اوستا گانها، بسا ج اود
	پشتا ج اود

دیوان انوری ، جامی ، سعدی ، حافظ ، گرشاسبنامه اسدی ، ناصر خسرو .

۱. ... ۲. ... ۳. ... ۴. ... ۵. ... ۶. ... ۷. ... ۸. ... ۹. ... ۱۰. ... ۱۱. ... ۱۲. ... ۱۳. ... ۱۴. ... ۱۵. ...

(1) MR adds ' . (2) MR '... . (3) MR₁, J omit the last 8 words, (4) MR₁ ... (5) MR₁, J ... (6) MR₁, J ... (7) MR₁, J ... (8) MR₁, J omit the last 8 words. (9) MR₁, J ... (10) MR₁, J ... (11) MR₁, J add ' . (12) MR ... (13) MR om. (14) Thus MR; MR₁ ... (15) MR₁, J ... (16) Thus MR; MR₁, J ... better ... (17) MR adds ... (18) Thus MR₁, J; MR ... (19) MR₁, J om. (20) MR ... (21) MR ... (22) MR₁, J ... (23) MR₁, J ... (24) MR₁, J ...

